

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در آیات شریفه «هفتم» و «هشتم» سوره روم بود، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ». سؤالی که نسبت به آیه شریفه مطرح است این است که آیا اینها هر کدام خودش موضوع تام برای مذمت هستند؟

غفلت از آخرت مذمت نه اشتغال به دنیا

در آیه پیشین فرمود: خداوند تبارک و تعالی وعده‌ی خودش را مخالفت نمی‌کند و تخلف نمی‌کند «ولكن أكثر الناس لا يعلمون». حالا می‌خواهد راجع به اکثر مردم که فاعل «يعلمون»، اکثر الناس است، دو تا مذمت ذکر کند، يك مذمت این است که «يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا» مذمت دوم «هم عن الآخرة هم غافلون»، اینها از آخرت غفلت دارند. پس آیا از آیه، دو مذمت یا يك مذمت استفاده می‌شود؟ و آن يك مذمت این است که اکثر مردم از آخرت غفلت دارند یعنی «هم عن الآخرة هم غافلون» بیان مذمت برای اینها است اما علت اینکه چرا این مردم از آخرت غافل هستند این است که به تعبیر صاحب کشف يك علمی دارند مثل جهل است، «يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا»، اینها چون خودشان را مشغول به دنیا کرده‌اند و مبلغ اینها از علم، همین حیات دنیا است که بخورند، بیاشامند، ساختمان درست کنند، ثروت اندوزی کنند، مسافرت کنند، همین چیزهای ظاهری دنیا است که این خودش مذمت نیست، مشغول شدن به دنیا مذمت نیست اما از آخرت غافل شدن، مذمت می‌باشد.

برای اینکه مطلب روشن شود و مورد دقت قرار بگیرد سؤال این است که آیا کلمه‌ی «ظاهر» در جمله «ظاهرًا من الحياة الدنيا» در مقابل «باطن دنیا» است؟ یعنی خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: اینها به «باطن دنیا» توجه نمی‌کنند، «باطن دنیا»، يك «باطن» متعفن، کثیف، غیر ثابت، برای کسی هم باقی نمی‌ماند. اگر گفته شود کلمه‌ی «ظاهر» در مقابل «باطن» می‌باشد به این معنا که: خداوند اینها را مذمت می‌کند به اینکه چرا شما فقط به «ظاهر دنیا» توجه می‌کنید و چرا به «باطن دنیا» توجه نمی‌کنید، این مذمت شمرده می‌شود، از فرمایشات مرحوم علامه طباطبائی همین مطلب استفاده می‌شود که ایشان می‌فرماید: «ظاهر» در مقابل «باطن» است و «ظاهر الحياه الدنيا ما يقابل باطنها».

اما از کلام مجمع البیان به نقلی که از ابن عباس دارد این است که کلمه‌ی «ظاهر» در مقابل «باطن» نیست هر چند صاحب مجمع البیان به این جهت توجه نکرده، ولی با دقت در آنچه از ابن عباس نقل شده معلوم می‌شود که «ظاهر» در مقابل «باطن» نیست بلکه خود حیات دنیا يك حیات ظاهری است و «ظاهرًا من الحياة الدنيا» یعنی امور ظاهری دنیا که دنیا و حیات دنیا امور ظاهری دارند از خوردن، آشامیدن، ثروت، قدرت، ساختمان، خانه، دامداری، کشاورزی، اینکه در عبارات ابن عباس هم آمده «يزرعون، يحصدون، يبنون»، اینها امور ظاهری دنیا شمرده می‌شوند، اصلاً امور دنیا قوامش به ظاهری بودن است نه اینکه گفته شود دنیا باطنی دارد و خداوند تبارک و تعالی مذمت می‌کند که چرا شما آن باطن را توجهی نمی‌کنید، بلکه ظهور آیه در

حیات ظاهری دنیا است «یعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا» و در مقام مذمت نیست.

مروری بر آیات مربوط به حیات دنیا

در این هنگام آیات دیگری از قرآن که راجع به حیات دنیا است مروری می‌کنیم تا معلوم گردد مستفاد از این آیات چیست؟

(1). «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ».^[1]

(2). «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^[2] (اینها دنبال متاع حیات دنیا هستند) «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ».^[3]

(3). «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^[4] مربوط به جایی است که انسان دنیا را بدل آخرت قرار بدهد. اگر فقط به دنیا بسنده شود و توجهی به آخرت نشود این غرور می‌شود.

(4). «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^[5] می‌فرماید: (کسانی که امید به لقاء ما ندارند و به همین حیات دنیا راضی شدند) یعنی آنچه مذموم است این است که انسان حیات دنیا را بدل از آخرت قرار بدهد.

(5). «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ قَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ»^[6] این آیه هم نظیر همان آیات، در مقام بیان بدلیت است.

(6). «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»، (کسانی که حیات دنیا را بر حیات آخرت ترجیح بدهند) «يَسْتَحِبُّونَ» یعنی ترجیح بدهند «وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».^[7]

(7). «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»^[8]، (کسانی که حیات دنیا بر آخرت ترجیح بدهند).

(8). «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا».^[9]

(9). «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^[10]، «ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»^[11]

به قرینه آیات مذکور، استفاده می‌شود که نفس حیات دنیا، مذموم نیست بلکه آنچه برای خداوند متعال مذموم است رضایت به دنیا و اکتفا به دنیا «و اطمأنوا بها» و دنیا را بدل از آخرت قرار بدهد، پس اینکه «و ما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور» را بگوئیم باطن دنیا است، باطن دنیا غرور است، اما ظاهرش غرور نیست کلام نادرستی است، حال آنکه آیه ظهور در این دارد که ظاهر حیات دنیا را اگر انسان اکتفا و بسنده کرد غرور می‌شود و اگر به آن اکتفا نشود غرور نخواهد بود، اگر بدل آخرت قرار داده شود غرور خواهد بود.

در نتیجه برای معنا کردن «ما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور» باید به آیه «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا» رجوع کرد و با توجه به این آیه معنا کرد، نه اینکه گفته شود هر کدام از اینها در يك جهتی بحث می‌کند. از حيث صناعت اصولی، حیات دنیا دو تا حکم ندارد تا گفته شود از يك حيث، این حکم را دارد و از يك حيث، حکم دیگری دارد، در قرآن، حیات دنیا موضوع است، اگر این حیات دنیا بدل از آخرت واقع شود مذموم است و این حیات دنیایی که بدل از آخرت است يك موضوع شمرده می‌شود و حیات دنیایی که بدل از آخرت نیست موضوع دیگری است.

بنابراین در قرآن چیزی به این نحو که خداوند تبارک و تعالی بفرماید: حیات دنیا يك ظاهری دارد و يك باطنی دارد، وجود ندارد و اینگونه نیست که خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد به مردم بفرماید: این حیات دنیا، آسمان، زمین، انسان، موجودات، ثروت، همه چیزهایی که وجود دارد يك ظاهری دارد و يك باطنی دارد و خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد بگوید آن باطن خراب است؛ خیر آنچه که از آیات استفاده می‌شود این است که دنیا غیر از ظاهر چیزی نیست لذا این دنیا را اگر انسان مقدمه‌ی آخرت قرار داد، «الدنيا مزرعة الآخرة» می‌شود و اگر به این دنیا بسنده کرد، متاع الغرور می‌شود و نمی‌توان قائل شد: این دنیا يك ظاهر و يك باطنی دارد تا گفته شود مردم چرا به ظاهر آسمان نگاه می‌کنید، چرا به ظاهر زمین نگاه می‌کنید بلکه به باطن‌ها اینها نگاه کنید، به این حیوانات و موجودات در این عالم چرا به ظاهرشان نگاه می‌کنید به باطن اینها نگاه کنید، چنین چیزی از آیات استفاده نمی‌شود و آیات کاری به باطن ندارد.

نکته: نسبت به آیه شریفه «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ»^[12] که در بحث اسرار نماز در اوائل کتاب به آن استدلال شد گفتیم «نماز» هم يك «شیء»، يك ظاهری و يك ملکوتی دارد، يك باطنی و يك ظاهری دارد اما این آیات کاری به باطن ندارد، اگر از «ملکوت كل شیء» استفاده عموم شود آیا «كل شیء» شامل ملائکه هم می‌شود؟ شامل مجردات هم می‌شود؟ بعید نیست که «كل شیء» یعنی كل شیئی که مادی و جسمانی باشد، اصلاً شامل مجردات نشود. یا ممکن است «كل شیء» كل اعمال انسان باشد در نتیجه حیوانات درنده، ملکوت و موطن نخواهد داشت، البته در مباحث پیش به «كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات والأرض» اشاره شد، بر فرض هم عمومیت آن پذیرفته شود و شامل دنیا شود ولی این آیات کاری به باطن ندارد.

در ضمن «ملکوت كل شیء» یعنی حقیقت معنوی و واقعی هر شیئی، و ممکن است هر موجودی، يك حقیقتی و يك باطنی در يك عالم دیگری داشته باشد، شبیه آنچه در مثل افلاطونیه گفته می‌شود، اما آن غیر از این باطنی است که مورد بحث است و این دنیا که می‌خواهیم بگوئیم باطنی دارد، باطن خرابی دارد، ظاهرش خوب و باطن آن خراب است، آیا این باطن خراب می‌توان مصداق ملکوت قرار داد؟

و بحث تجسم اعمال که باطن آن با انجام خود عمل ایجاد می‌شود، چه اعمال خوب و چه اعمال بد، يك ظاهری دارد و يك باطنی دارد، این مورد قبول است ولی ربطی به دنیا ندارد و ظرف ظهورش در آخرت است.

علت و مقدمه بودن «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» برای تحقق «هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»

پس از آیات قرآن در مورد حیات دنیا اولاً استفاده نمی‌شود که خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد بگوید این دنیا يك ظاهری و يك باطنی دارد و مشکل شما این است که فقط به ظاهرش توجه می‌کنید، چرا به باطن دنیا توجه نمی‌کنید. بلکه آنچه از آیات استفاده می‌شود این است که چرا شما به حیات دنیا اکتفا می‌کنید «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»، چرا شما حیات دنیا را بدل از حیات آخرت قرار دادید، «استحب الحياة الدنيا على الآخرة»، «يستحبون الحياة الدنيا على الآخرة».

نتیجه این می‌شود که قسمت اول آیه «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» به منزله‌ی علت و مقدمه برای قسمت دوم «و هم عن الآخرة هم غافلون» شمرده می‌شود وقتی انسان دلبسته‌ی به دنیا شد می‌شود یا به تعبیر روایات «حب الدنيا» پیدا کرد این حب دنیا چه زمانی به وجود می‌آید؟ جایی است که انسان برای دنیا اصالت قرار بدهد، دنیا را طریق و معبر برای آخرت نداند لذا حبّ به دنیا پیدا می‌کند و دلبسته شدن به دنیای ظاهری، موجب غفلت از آخرت می‌شود که مورد مذمت قرار گرفته، پس اصل اشکال این است که شما چرا از آخرت غافل هستید، در غیر اینصورت اگر کسی به دنیا مشغول باشد و از آخرت هم غافل نباشد مورد مذمت واقع نمی‌شود.

اینکه در علم اخلاق می‌گویند اولین و مهم‌ترین عامل لغزش و گناه «غفلت» است، زیرا غفلت از خدا، غفلت از عذاب الهی،

غفلت از قدرت خدا و خدا را ناظر ندانستن، سبب لغزش می‌شود و لذا می‌گویند وقتی انسان گناه می‌کند به يك معنا مؤمن هم نیست و در علم اخلاق که موضوع تمام رذائل اخلاقی «غفلت» است و ریشه‌ی غفلت چیست؟ طبق آیه شریفه، اشتغال به دنیا است، چطور می‌شود انسان غافل می‌شود اشتغال به دنیا پیدا کردن، هر کسی هر مقداری اشتغال به دنیا داشت، منتهی «دنیا بما هی دنیا»، گاهی اوقات اشتغال به درس هم برای آدم، غفلت را به وجود می‌آورد.

مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) يك وقتی می‌خواستند در سخنرانی‌هایشان دلبستگی را مطرح می‌کنند می‌گفتند گاهی اوقات انسان به يك تسبیح دلبسته می‌شود، به يك انگشتر، وقتی آن را گم می‌کند انگار همه چیزش را از دست داده است، این همان دلبستگی است.

اینکه در روایات می‌فرماید: «حب الدنيا رأس كل خطيئة» و از طرف دیگر ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌فرمایند: هر چه ما می‌گوئیم در قرآن وجود دارد، پس می‌توان گفت: ریشه این روایت مذکور، آیه هفتم سوره روم است که «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ». پس در نتیجه «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» خودش يك عنوان مستقلى برای مذمت نشد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»، توبه، 38.

[2] «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»، نساء، 94.

[3] همان.

[4] كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ. آل عمران، 185.

[5] إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ. يونس، 7.

[6] اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ فَرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ. رعد، 26.

[7] «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ. ابرهیم، 3.

[8] ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» نحل ، 107.

[9] اعلی، 16.

[10] نجم، 29.

[11] «ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى»، نجم، 30

[12] فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»، یس، 83.